

آسیب‌شناسی کودکان نامشروع

محدثه تسخیری^۱

۱- فارغ التحصیل کارشناسی جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی

خلاصه

به کارگیری ترکیب کودک نامشروع یا کودک ولد الزنا جنبه نسبی دارد؛ بدین معنی که نمی‌توان آن را در تمام جوامع به شکل یکسان ترجمه کرد. این اصطلاح مختص به جوامع اسلامی می‌باشد و ممکن است همین کودکان در فرهنگ و جامعه‌ای دیگر با تعاریف و واژگان متفاوتی ترجمه شوند که پژوهش پیش رو مطابق سنت و تعالیم دینی-تاریخی کشورهای اسلامی نوشته شده است. هدف پژوهش حاضر، بررسی آسیب‌های اجتماعی در کودکان حاصل از روابط نامشروع و علل متعدد بروز آن می‌باشد. همچنین مقاله حاضر در تلاش است تا از سلامت اجتماعی و روانی کودکانی که خارج از امر ازدواج به دنیا آمده‌اند، حمایت کند و با تقویت امر اخلاق در جامعه هنگام مواجهه با کودکان نامبرده، آسیب‌های اجتماعی مستتر را نیز تعدیل نماید. عوامل مورد توجه در این پژوهش، کارکرد خانواده، نوع جامعه‌پذیری، شیوه عملکرد موسسات دولتی نظیر بهزیستی و نحوه هویت‌یابی و سازگاری یا عدم سازگاری کودکان مطرح با شرایط موجود در جامعه است. روش تحقیق حاضر، از نوع پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی می‌باشد. و ضمن جمع‌آوری اطلاعات از اسناد مکتوب و الکترونیکی و با استفاده از ابزار فیش برداری به توصیف و تحلیل محتوا کتب مرتبط جامعه‌شناسی و روانشناسی و علم اخلاق نیز پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که وضعیتی که کودکان در آن متولد می‌شوند در نحوه اجتماعی شدنشان تاثیر مستقیم دارد. عنصر خانواده به عنوان هسته اصلی شناخت کودک از خود و از محیط پیرامون خود، اگر حذف شود یا بنا به دلایلی به نهاد دیگری سپرده شود؛ آسیب‌زا بوده و به نوعی جایگزین ناپذیر است. و حیات کودک در محیطی که متشکل از پدر و مادر نیست نسبت به سایر همسالانش در معرض آسیب‌پذیری بیشتری قرار دارد.

کلمات کلیدی: آسیب‌شناسی اجتماعی، کودکان نامشروع، کارکرد خانواده، جامعه‌پذیری

۱. مقدمه

همه ما مخلوق خداوند هستیم خداوند متعال تمام انسان‌ها را عزیز و محترم خلق کرده و درباره مقام انسان در قرآن کریم فرموده است: *وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا* و همانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌ها) حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزی‌شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم. [۱] در جایی که بیان شده است محققاً فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم؛ موکد این مقام بوده و اشاره به کرامت ذاتی تمامی انسان‌ها بلا استثنا دارد. به بیان مطلوب به انسان نه صرفاً بعد از آفرینش بلکه همگام با آفرینش نیز حقوقی تعلق می‌گیرد که شایسته داشتن آنها است. خانواده، عشق و ورزی، حق احترام و حق شناسایی والدین از جمله این حقوق طبیعی می‌باشد که افراد از ابتدای تولد و هنگامی که چشم به جهان می‌گشایند صاحب آن می‌شوند. سلامت جامعه و کاهش اضطراب و بی‌نظمی‌های اجتماعی، احساس امنیت و از همه

¹ e.taskhiry@gmail.com

مهمتر آینده کودک از مأمنی به نام خانواده که متشکل از دو پایه اصلی به نام والدین است سرچشمه می‌گیرد و سرنوشت کودکان و مسیر پیش روی آنان وابسته به همین عنصر کلیدی بوده و به تبع آن آینده جامعه و کشور با همراهی آنان شکل می‌گیرد. حال در پژوهش حاضر سعی در پرداختن به آسیب‌ها و رنج‌های کودکانی داریم که هنگام انعقاد نطفه شان رابطه نکاح صحیح میان پدر و مادر برقرار نبوده و لذا هر دو والدین یا یکی از آنها بر نبود رابطه زوجیت آگاه است. در این باب در حقوق مدنی آمده است که در صورتی که در اثر تفخیز بین زن و مردی که می‌دانند بین آنها رابطه زوجیت موجود نیست؛ طفلی متولد شود به نظر می‌رسد که طفل مزبور در حکم ولدالزنا محسوب می‌گردد و از حقوقی که حاصل از نسبت قانونی است محروم می‌شود. اگرچه احتمال می‌رود که ولد مزبور در حکم ولد قانونی به شمار آید؛ زیرا طبق مقررات مواد راجعه بارت اقبای مذکور در ماده (۸۶۲) قانون مدنی ارث می‌برند مگر ولدالزنا و عرفا او ولدالزنا نمی‌باشد. [۲] علاوه بر حکم قانون و فقه اسلامی، در دیدگاه قرآن هم صراحتاً زنا مذمت شده و یکی از گناهان کبیره محسوب می‌شود. به عنوان نمونه خداوند متعال در سوره نور می‌فرماید: *الرَّائِيَةُ وَالرَّائِيَةُ وَالرَّائِيَةُ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ الرَّائِيَةُ لَا يُنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الرَّائِيَةُ لَا يُنكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حَرَّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ* یعنی زن و مرد زناکار را هر یک، صد تازیانه بزنید، و هرگز در دین خدا رفت (و محبت کاذب) شما را نگیرد اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان مجازات آنها را مشاهده کنند. مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند، و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی‌آورد، و این کار بر مؤمنان تحریم شده است. [۳] مهمی که در پژوهش حاضر شایان ذکر بوده و محل بحث دارد این است که کودکان حاصل از روابط نامشروع بنا بر تجربه زیسته شان اغلب با مسائل و آسیب‌هایی در جامعه روبرو می‌شوند که بعضاً علت آن قابل تعمیم به همه کودکان در همان جامعه واحد نخواهد بود. در نظرگاه قانون، فرزندان حاصل از رابطه نامشروع، تنها در حقوق و تکالیف نسبت به پدر و مادر خود با فرزندان مشروع متفاوت هستند و در دیگر سطوح و ابعاد زندگی انسانی شان همچون امور مالی، ازدواج، طلاق و مسائل خرد و کلان شهروندی مانند سایر افراد عادی، صاحب حق و مسئولیت هستند. اما نیمه پنهان و قابل تامل داستان چالش‌هایی است که با آن مواجه می‌شوند. به طور مثال تصور کنید سرنوشت کودکانی که هیچ یک از والدینشان برای گرفتن شناسنامه حاضر نشده اند. کودک رها شده، بعضاً بدون شناسایی والدینش به سازمان بهزیستی کشور سپرده می‌شود و شناسنامه‌ای با نام فرضی پدر و مادر دریافت می‌کند. یا در دوران نوجوانی و برهه حساس شناخت هویت فردی به دنبال کشف هویت خود می‌رود ولی پاسخی از جانب مقام مطلع دریافت نمی‌کند. کودکان از این دست، حق جستجو درباره ی گذشته را ندارند، پرونده آنها در بایگانی پنهان می‌شود و دست نخورده باقی می‌ماند. به ادعان کودکان نامبرده، مسئله عدم شناسایی والدین طبیعی به یکی از برجسته ترین رنج های حیاتشان تبدیل شده است. آنها نزد دوستان شان و در اجتماع، داستانی زاییده ی تخیل خود یا داستانی ساخته شده توسط سرپرستانی که با آنها در ارتباط هستند را بازگو می‌کنند بی آنکه بدانند حقیقت وجودشان از کدام محله و در کدام نطفه شکل گرفته است. و این موضوع موجب بروز مشکلات کلیدی در آینده آن ها و روابط پیش رویشان می‌شود. اغلب چنین کودکانی خشم خود را پنهان کرده یا بر سر دیگران خالی می‌کنند، از نظر تحصیلی میل به آموزش ندارند، اهل معاشرت با گروه های غیر هم شکل نیستند و ممکن است مانند فردی نابهنجار پرورش یابند. به عقیده ی بروس کوئن این تفکیک ما و دیگری می‌تواند منجر به شکل گیری خرده فرهنگ شود. بدین معنا او معتقد است در هر جامعه گروه هایی کوچکتر از کل موجود شکل می‌گیرد که بنا به جبر از بسیاری جهات با نهادهای طبقه متوسط سنتی تماس دارند یعنی از کل جامعه جدا نیستند؛ اما شکل رفتاری و قواعد شناختی مختص به خود را تعبیه می‌کنند. [۴] با توجه به این مهم که کودکی و نوجوانی به تنهایی وضعیتی ناامن و وابسته به والدین است سردرگمی این کودکان در یافتن هویت حقیقی شان و درک نادرست از رنج حاصل از جدایی والدین طبیعی شان مزید بر علت شده و به ناچار نسبت به همسالان خود اضطراب بیشتری را تجربه می‌کنند و بعضاً تلاش مضاعف

تری را متحمل می‌شوند. تغییر و حرکت آنها تحت فشار اهرم‌هایی است که همسالان شان آن را تجربه نکرده‌اند. سرپرستی و پیشبرد کارشان از منطقی پیروی می‌کند که اتصال مستقیم به سیاست‌های موجود در دولت دارد سیاستی که ایده آل آن تغییر از وضعیت پست تر به وضعیت والاتر است. در حالی که ابعاد اجتماعی و روانی متعددی را در درون خود سرکوب می‌کند و به ازای آن، خانه امن و لباس گرم مهیا می‌کند. این منطق تغییر، قابل بازگشت نبوده و حتی جبری و ضروری است. کودکی که از بدو تولد حق والدین از او سلب شده و در نوجوانی و جوانی نیز قرعه فرزند خواندگی به نامش در نیامده است؛ نیازمند چیزی فراتر از بوروکراسی محدود کننده است. بوروکراسی با بینش جبری که دارد نه تنها بشر را با ماشین مکانیکی برابر تلقی می‌کند بلکه از کنار معیارهای اخلاقی و انسانی به نفع ضوابط حاکم عبور کرده و از آن‌ها چشم پوشی می‌کند. در چنین سیستمی کودک نیاز دارد تا احساس ارزشمند بودن و کافی بودن را درک کند و بتواند توانمندی‌هایش را به پشتوانه جامعه و تلاش خود به منصفی ظهور برساند.

۲. بیان مسئله و اهمیت تحقیق

با توجه به اخبار و آمار موجود در جامعه، در دو دهه‌ی اخیر وضعیت تولد کودکان نامشروع در سطح جهان و در قاره آسیا قابل تامل است. بنا بر گزارش موسسه مطالعات خانواده، میزان نرخ مولید نامشروع در جهان با ۸۲ درصد متعلق به کلمبیا است. تنها حدود ۱۸ درصد مولید این کشور در چارچوب ازدواج صورت گرفته است. این موضوع امری فراگیر در سایر کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی است. اداره آمار اتحادیه اروپا (Eurostat) گزارش داد که آمار مولید نامشروع در اتحادیه اروپا ۴۲ درصد در سال ۲۰۱۸ رسید. این عدد ۱۷ درصد بیشتر از آمار سال ۲۰۰۰ است. بالاترین آمار در اتحادیه اروپا مربوط به فرانسه با ۶۰ درصد مولید نامشروع است. همچنین در کشورهای آسیایی بدون احتساب فیلیپین آمار فرزند آوری خارج از امر ازدواج کمتر از ۵ درصد بوده در حالیکه با احتساب فیلیپین نرخ مولید نامشروع به ۴۸ درصد می‌رسد. نرخ مولید نامشروع در تایوان ۴ درصد است. تنها ۳ درصد از مولید در اندونزی با جمعیت ۲۷۰ میلیون نفر نامشروع است. برآورد شده است که تایوان (۰.۴٪)، سنگاپور (۰.۳٪)، کره جنوبی و ژاپن (۰.۲٪) در رده‌های بعدی هستند. موسسه مطالعات خانواده با هندوستان به عنوان یک کشور ۷۲ ملتی با ۴/۱ میلیارد نفر جمعیت تنها یک درصد مولیدش نامشروع است. در کشورهای اسلامی غرب آسیا ترکیه با ۳ درصد دارای نرخ مولید نامشروع است. یکی از دلایل این آمار در ترکیه این است که آنکارا پس از جنگ جهانی دوم خود را در بلوک غرب تعریف کرده و قریب به ۳۵ سال است که در انتظار عضویت در اتحادیه اروپا است. که به تبع این آمار میزان آسیب‌های اجتماعی همچون انزوا، آزار جنسی، خشونت، مواد مخدر، دزدی‌های کوچک، فرار از منزل، خودزنی و جرائم از این قبیل در میان کودکان و نوجوانان حاصل روابط نامشروع، دارای رشد صعودی بوده است. [۵]

فلذا با توجه به اهمیت گروه سنی کودکان و میزان آسیب پذیری آن‌ها، پژوهش حاضر لازم دانسته تا در جهت بررسی آسیب‌های محتمل و حمایت از حیات اجتماعی کودکانی که دچار رنج نبود والدین مسئول و متعهد شده‌اند برآید. و با در نظر گرفتن این مهم که سرنوشت اجتماعی این کودکان نسبت به همسالانشان متصل تر به تصمیمات و سیاست‌های حاکم بر جامعه است؛ سعی در نقد کارآمد بر ضوابط حاکم در موسسات دولتی و تعدیل امر تصمیم‌گیری توسط مراجع ذیصلاح نیز دارد؛ چراکه سخن گفتن درباره نیمه پنهان کودکان منصوب به کودکان نامشروع یکی از محورهای اندیشه انتقادی است. و به طور کل هیچ شکلی از انتقاد در بستر اجتماعی قابل امکان نمی‌شود مگر به واسطه توجه به امری که طرد شده و کنار گذاشته شده است. اهمیت این پژوهش از آنجایی ناشی می‌شود که کودکان مورد بحث به دلیل ممیزی شدن و برجسب خوردن از جانب سایرین غیر هم شکل در جامعه قربانی عملی می‌شوند که خود در آن نقشی نداشته‌اند. چنانچه این کودکان به موقع شناسایی و به روش مطلوب هدایت شوند، می‌تواند تضمین‌کننده ی آینده آنان و همچنین زمینه ساز توسعه شایستگی‌های فردی و شکوفایی استعدادهای پنهان کودکان شود. اما از سوی دیگر، عدم توجه و عدم شنیدن مسائل

مرتبط با کودکان آسیب دیده و قرار گرفتن آن‌ها در مناسبات اداری و کاغذ گرایی، می‌تواند زمینه بروز آسیب‌های اجتماعی من جمله انزوا، پرخاشگری، ارتکاب جرم و الخ را فراهم کند. همین امر احتمال به خطر افتادن سلامت اجتماعی را بالا می‌برد. به بیان دیگر، منطق حاکم بر موسسات و جامعه تبدیل به نیرویی علیه رشد و حیات کودکان می‌شود و برای موسسات دولتی و کارکنان آن، هدف وسیله را توجیه خواهد کرد؛ مانند همان چیزی که در آثار جامعه‌شناسان کلاسیک نظیر مرتن، آنومی نامیده می‌شود. نوعی سازگاری که در عین حال با خود نا کوکی و نا همنوایی به ارمغان می‌آورد. به تعبیر رابرت کی مرتن عده‌ای با عنوان نوآوران با قبول اینکه هدف مقدس است سعی در رسیدن به آن، هرچند به روش نامشروع دارند. آنها با شکستن ارزش‌های اخلاقی و چشم پوشی از استانداردهای جامعه به هدفشان دست می‌یابند. که این امر، ناپسند و آسیب زنده بوده و بحران کودکان نامبرده را دوجندان می‌کند. در چنین ساختاری کارکرد نامناسب (Dysfunction) جای خود را به کارکرد مناسب (functional) می‌دهد و با تاثیر بیمارگونه بر نظام به جای بهبود بخشیدن به آن منجر به تضعیف وحدت و انسجام نظام می‌شود. [۶]

۳. مبانی نظری:

در این بخش به نظریات کارکردی و کژ کارکردی در حوزه خانواده و نظریه‌های جامعه پذیری که ذیل آسیب‌های اجتماعی و عوامل موثر بر آن عبور می‌کند پرداخته ایم. همچنین لازم دانستیم به نظریه‌های روانشناختی رشد و روانشناسی شخصیت که وابسته به عنصر کلیدی خانواده به عنوان ابتدایی ترین منبع دریافتی برای کودکان است اشاره کنیم.

بروس کوئن در بحث از اجتماعی ساختن کودک، از جمله عمده‌ترین عوامل را خانواده و گروه‌های همسالان می‌داند. از دید او فرایند اجتماعی شدن کودک از خانواده شروع می‌شود. خانواده پس از تولد فرزند برای یک مدت نسبتاً قابل توجه تنها گروهی است که کودک با آن تماس مستمر دارد. خانواده برای کودک کم سن و سال معرف همه دنیایی است که او را احاطه کرده است تصویر خود در نزد کودک انعکاس احساسی است که اعضای خانواده نسبت به او دارند؛ بنابراین تصویری که فرد از خود و نیز از جهان پیرامون و از افرادی که در پیرامون اویند دارد به طور مستقیم تحت تاثیر وجه نظر و باورهای خانواده‌اش قرار دارد. ارزش‌هایی که فرد می‌پذیرد و نقش‌های مختلفی را که از او انتظار می‌رود ایفا کند؛ در بدو امر، در درون شبکه روابط خانوادگی آموخته می‌شود و کودک آنها را فرا می‌گیرد. وی همچنین معتقد است گروه‌های همسالان گرچه هدف عمده‌شان تفریح و سرگرمی است اما این گونه گروه‌ها پس از خانواده احتمالاً مهم‌ترین و موثرترین عامل اجتماعی شدن کودک است و از آنجا که تقریباً اعضای گروه، همسن یکدیگرند و احساس برابری می‌کنند؛ معمولاً از معیارهای مشترکی که به اشخاص مسئول گروه مرتبط است پیروی می‌کنند. گروه همسالان به ویژه در دوران بلوغ به اوج اهمیت و تاثیر خود می‌رسد. [۷] حال تصور کنید کودکان مورد بحث در پژوهش حاضر که تحت پوشش و سرپرستی یکی از موسسات دولتی به نام اداره بهزیستی هستند؛ روند اجتماعی شدنشان مستقیماً به دولت و ضوابط حاکم بر آن تقلیل می‌یابد. برای چنین کودکانی عنصر کلیدی خانواده از بدو تولدشان حذف می‌شود و به ضرورت در میان گروهی از همسالان قرار می‌گیرند که آنها نیز آسیب دیده اند و نیاز به سیاست‌های ترمیمی و حمایتی دارند.

ایان رابرتسون در کتاب درامدی بر جامعه معتقد است جامعه پذیری، جریان کنش متقابل اجتماعی است که از طریق آن مردم شخصیت خود را به دست می‌آورند و شیوه زندگی پذیرفته شده در جامعه خود را می‌آموزند. در واقع جامعه پذیری یک نقطه اتصال ضروری بین فرد و جامعه است؛ نقطه اتصالی که آن چنان حیاتی است که فرد و جامعه بدون آن نمی‌تواند ادامه حیات بدهند؛ چرا که فرد از این طریق هنجارها، ارزش‌ها، زبان‌ها، مهارت‌ها، عقاید و الگوهای فکر و عمل برای یک زندگی اجتماعی طبیعی را می‌آموزد. رابرتسون یکی از مهم‌ترین نتایج جامعه پذیری را ایجاد شخصیت فردی و

الگوهای ثابت فکر، احساس و عمل می‌داند و معتقد است هیچکس یک ریاضیدان بزرگ یک عضو خوب یا یک نجار ماهر متولد نمی‌شود بلکه عملاً هرچه که می‌شود محصول یا نتیجه تجربه منحصر به فرد آنان است. او با فهم این مهم که مردم گسترش و بروز استعدادهایشان را در یک مجموعه اجتماعی می‌آموزند و این تجربه اجتماعی شدنشان است که تعیین خواهد کرد این استعدادها را واقعیت بخشند یا سرکوب کنند؛ در ادامه کارش به تجربه زیسته‌ی سه گروه از کودکان می‌پردازد که مهم ترین و مرتبط ترین گروه به پژوهش حاضر گروه کودکانی است که در موسسات و به دور از والدین حقیقی شان پرورش یافته اند. به اعتقاد ایان رابرتسون جامعه پذیری کودکانی که در پرورشگاه‌ها و موسسات مشابه تربیت یافته‌اند از یک جهت مهم با کودکانی که در خانواده‌هایشان تربیت یافته‌اند متفاوت است. کودکان پرورشگاهی به ندرت این فرصت را دارند که ارتباط نزدیک عاطفی با بزرگسالان خاصی ایجاد کنند؛ زیرا اگرچه ممکن است کودکان مزبور با تعداد زیادی از کارکنان موسسه ارتباط داشته باشند لیکن معمولاً پرستاران، وقت آن را ندارند که توجه شخصی زیادی به هر یک از این کودکان مبذول دارند. معیار تغذیه و سایر مراقبت‌های جسمی آنان در موسسات گاهی خوب و قابل مقایسه با منازل خصوصی می‌باشد؛ لیکن رابطه بین کودک و بزرگسالان معمولاً در حداقل ممکن قرار دارد. کما اینکه وی به نتایج تحقیقاتی اشاره کرده است که نوزادان پرورشگاه از لحاظ جسمی، اجتماعی و عاطفی در مقایسه با سایر نوزادان از لحاظ اجتماعی عقب تر بوده اند و این تفاوت به طور یکنواخت و همزمان با بزرگتر شدن کودکان افزایش می‌یابد. [۸]

دکتر کریمی در منی به عنوان عنصر فعال در حوزه توانبخشی گروه‌های خاص معتقد است علاوه بر معلولان جسمی و ذهنی، گروهی از افراد هستند که در دسته‌ی معلولان اجتماعی تعریف می‌شوند. و بر حسب عامل انحراف انواع مختلفی دارند که کودکان آسیب دیده شامل کودکان بی سرپرست نمونه ای از معلولان اجتماعی هستند. وی پدیده بی سرپرستی را از پدیده‌های غمناک جامعه بشری می‌داند که به علل گوناگون روی می‌دهد. گسیختگی خانواده و عوامل گوناگون دیگر در جامعه ایران خانواده‌های زیادی را با بی سرپرستی کودکان روبرو کرده است. از دست دادن والدین یا یکی از آنها خانواده را دچار نقص می‌کند و آنگاه که خانواده گسسته تداوم زمانی پیدا کند، تاثیرات منفی بیشتری بر کودکان می‌گذارد و زمینه را برای بروز آسیب‌های اجتماعی مهیاتر می‌کند. او معتقد است در خانواده، فرزندان تحت تعلیم و تربیت قرار می‌گیرند و بر اساس الگوی ثابت تربیتی و پرورشی پدر و مادر پرورش می‌یابند؛ در حالی که در پرورشگاه به هیچ وجه الگوی ثابت و خاصی برای تعلیم و تربیت و نگهداری فرزندان وجود ندارد و کودکان در طول زندگی در پرورشگاه به طور دائم با افراد گوناگونی تماس هستند و از آنها تاثیر می‌پذیرند. کودک در نظام پرورشگاهی نمی‌تواند به هیچکس دل ببندد و هیچکس را نمی‌تواند از آن خودش بداند، هیچکس و هیچ چیز در کنار کودک ثابت نیست، حتی خود کودک و مقررات وی نیز به طور دائم در حال تغییر است. در حالی که اذعان داشته است رابطه پایدار و با ثبات عاطفی، شبیه آنچه در فضای خانواده وجود دارد بسیار موثر است و باعث رشد شخصیت فردی و اجتماعی کودک می‌شود؛ در مقابل کودکانی که از این نعمت محروم هستند را در معرض آسیب های بیشتری می‌داند. و اشاره می‌کند که محرومیت فرد از ارضای نیازهای اساسی خصوصاً در دوران کودکی، وی را به ساختن و تشکیل الگوی شخصیتی خاصی هدایت می‌کند. تجارب ایام کودکی، نظیر تضادها و کشمکش های روانی و عاطفی عمدتاً ساختار شخصیتی فرد را تعیین و مشخصا الگوی رفتاری او را برای دوره‌های بعد طرح ریزی می‌کند. از این رو میزان تضاد، اختلال، بی نظمی، عقب ماندگی و آسیب شخصیتی بر اساس میزان محرومیت فرد متفاوت است. تجارب نخستین کودک در محیط خانواده نه تنها ساختار شخصیتی او را می‌سازد؛ بلکه عمدتاً الگوی رفتاری او را در سال‌های بعد زندگی شکل می‌دهد؛ کما اینکه بسیاری از خصوصیات خاص شخصیتی نظیر احساس ناامنی، تزلزل روانی، بد زبانی، احساس بی کفایتی، ناتوانی و ابراز احساسات و عواطف پرخاشگری و نظایر آن از ویژگی‌های افراد منحرف و محصول بارز تجارب نخستین آنها در ایام کودکی و در محیط خانوادگی است. [۹]

تالکوت پارسونز که از نظریه پردازان مطرح در حوزه نظریه های اجتماعی می باشد معتقد است که کلیت یک نظام را باید در رابطه با اجزا کوچکتر آن مانند فرد و سایر نهاد های جامعه جستجو کرد که هر کدام دارای وظیفه و کارکرد معینی هستند. ضمن در نظر گرفتن اینکه جامعه مانند یک ارگان زیستی بزرگ است؛ میتوانیم چنین استنباط کنیم که هر کدام از اعضا و جوارح این ارگان زیستی وظیفه و کار معینی را انجام می دهند که در رابطه با وظیفه و کار سایر اعضا بوده و منجر به انسجام کل در جامعه می شود. بدین معنا مجموعه فرآیندهایی که به مدد آن اجتماعی شدن افراد تحقق می یابد در حکم کارکرد حفظ الگو در جامعه است و از قضا این کار کرد عمدتاً در خانواده و در نظام آموزشی متمرکز می باشد. هر چند رسانه های گروهی، سندیکا ها و احزاب سیاسی نیز کارکرد آموزشی دارند؛ اما وی مسئولیت ویژه جامعه پذیری در سال های ابتدایی را در کنار کارکرد تثبیت شخصیت نیز بر عهده خانواده می داند. و خانواده هسته ای را ارجح بر خانواده گسترده در نظر می گیرد. [۱۰]

بنابر نظر جوئل شارون بعضی افراد در وضعیتی متولد می شوند که در آن اجتماعی شدن ناکافی یا نامناسب است. کنش متقابل اولیه در درون خانواده ها گاهی بسیار محدود یا ویرانگر است یا نمی تواند عشق را بیان کند و خویشنداری را بیاموزد. روابط دوستانه نزدیک که برای فراهم ساختن مواد خام برای رشد فکری و عاطفی ضروری است وجود ندارد. شواهد و دلایل نیرومندی وجود دارد که کودکان بدون پیوندهای نزدیک با دیگران می میرند یا از نظر روانی آسیب می بینند. همچنین قواعدی وجود دارد که محرومیت از محبت در سال های نخستین رشد، پیامدهای عاطفی و رفتاری جدی را در سال های بعدی زندگی کودک با خود به همراه دارد. بدین معنی افرادی که محبت ندیده اند به سختی می توانند پیوندهای نزدیک برقرار کنند. زندگی بدون محبت در نخستین سال های اجتماعی شدن یکی از منابع مهم تیره بختی انسان است، هم برای کنشگر و هم اغلب برای دیگران که کنشگر با آنها به کنش متقابل می پردازد. [۱۱]

ملفت و همکاران در تحقیقی نشان داده اند که علت آسیب های اجتماعی کودکان به سبب سرمایه اجتماعی پایین است. فرسایش تدریجی سرمایه های اجتماعی در ایران هم تحت تاثیر کاهش ارزش جایگاه خانواده ها در تامین هنجارها و الزامات و تعهدات ناشی از آن در روابط متقابل میان اعضا است و هم به صورت معکوس در کاهش سرمایه اجتماعی خانواده ها اثرگذار است. همچنین معتقدند که در برخی موارد افزایش سرمایه های اجتماعی به دلیل وجود زمینه های تعهد آور و هنجار آفرین دیگری (از جمله عصبیت های فرهنگی و قومی) است که می تواند آسیب های متعددی را در پی داشته باشد. اما روند کلی به نحو معناداری حاکی از روابط غیر مستقیم میان انحرافات و آسیب ها و شدت سرمایه های اجتماعی و خانوادگی است. سرمایه اجتماعی مرتبط با بستگان درجه یک تاثیر بیشتری بر میزان کاهش انحرافات در مقایسه با سرمایه اجتماعی مرتبط با دیگر بستگان دارد. [۱۲]

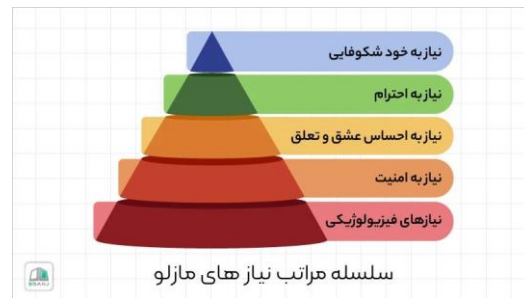
بلالی و عابدی معتقد هستند برای این که دلیل کژکاری در خانواده ها را درک کنیم باید به میزان تفکیک نقش والدین در خانواده ها رجوع کنیم؛ همچنین فاصله سنی والدین از فرزندان نیز تاثیر گذار است. آن ها معتقدند عدم تفکیک نقش های والدین به دنبال جامعه پذیری مشارکتی اتفاق می افتد. به عبارت دیگر، عدم تفکیک نقش به معنای آن است که نقش ها به صورت مشترک انجام می شوند. که هر چه تفکیک نقش والدین کمتر باشد، تداخل نقش یکی از والدین بیشتر خواهد بود و کم رنگ شدن نقش هر یک از اعضا آسیب زننده است. همچنین شکاف نسلی و فاصله سنی با فردگرایی درون خانواده، جامعه پذیری سهل انگارانه و جامعه پذیری سخت گیرانه ارتباط معناداری دارد و بر عوامل زیر مجموعه خود تاثیر مستقیم می گذارد. [۱۳]

دکتر مصطفی اقلیما در کتاب انضباط اجتماعی معتقد است که توسعه اجتماعی بدون حضور افرادی با شخصیت رشد یافته امکان پذیر نخواهد بود؛ چرا که شخصیت، تمام تمایلات فردی است و تمایلات فردی همان نیازهای هنجار شده‌ای هستند که طی فرایند جامعه پذیری حاصل می‌شوند. موجود انسانی هنگام تولد به عنوان یک نظام ارگانیک، چیزی جز ماشین نیاز با ظرفیت بالقوه نیست و طی فرایند جامعه پذیری است که فرد در برخورد با نظام‌های اثباتی، اجتماعی و فرهنگی آنها را درونی می‌کند. او همچنین به تدریج تمایلات گوناگون و در عین حال مرتبط با هم را کسب می‌کند و از این طریق حائز شخصیت می‌شود. به تبع این نگاه اغلب اطفالی که در خانواده‌های ناسازگار و از هم پاشیده تربیت می‌شوند در بزرگسالی نمی‌توانند افراد سالم، معتدل و خوشبخت و موثری باشند. برای تشکیل یک کانون گرم خانوادگی لازم است که زن و مرد تا اندازه‌ای آزادی‌های فردی خود را به نفع زندگانی مشترک محدود سازند و با یکدیگر برای رفع مشکلات زندگی تلاش کنند. [۱۴] همچنین تمامی افراد بر حسب اینکه موجوداتی اجتماعی هستند قادر خواهند بود تا هنجارها و ارزش‌های خاصی را بپذیرند. او اذعان دارد افراد به وسیله فرایند هم‌نواپی (Conformity) نیز می‌توانند هنجارها را فرا بگیرند. دکتر اقلیما از جمله افرادی است که تاثیر محیط بر شکل‌گیری عادات فردی را مورد توجه قرار داده است. به بیان دیگر او هم‌نواپی را فرآیندی روانی-اجتماعی می‌داند که از طریق آن شخص همان طرز تلقین‌ها، همان کردارها، همان عادات و آداب زندگی و اندیشه را می‌پذیرد که افراد مسلط در محیط اجتماعی پیرامونش پذیرفته‌اند. از همین طریق است که انسان از عقاید پذیرفته و عادت‌های جا افتاده تبعیت می‌کند. هنجارها و مدل‌های رفتاری غالب، موجبات بروز هم‌نواپی را فراهم می‌سازد. کنترل اجتماعی نیز که در جهت رعایت ارزش‌های یکسان و رفتار مشابه توسط همگان اعمال می‌شود؛ عامل مهمی در ایجاد هم‌نواپی است. در واقع جامعه‌پذیری، چه از طریق هم‌نواپی عمیق باشد که در آن شخص در باطن امر، هنجار مربوطه را پذیرفته است و چه از طریق هم‌نواپی سطحی باشد که شخص به قصد حفظ ظاهر آن را رعایت می‌کند؛ در هر دو صورت هنگامی جامعه‌پذیری مدنظر ما تام و تمام می‌شود که فرد به درونی کردن هنجارهای اجتماعی پرداخته باشد و این هم در صورتی امکان پذیر است که بین فرد و جامعه وفاق کافی برقرار شده باشد. [۱۵]

دکتر حمزه گنجی بر این باور است که اولین سال‌های زندگی نقش بنیادین در رشد و شکل‌گیری شخصیت انسان دارد. اولین سال‌های زندگی با دوره تغییر شکل سریع ساخت‌های عصبی همراه است در این دوره چون ساخت‌های عصبی از قدرت انعطاف پذیری بالایی برخوردارند شکل‌گیری‌ها هم به سرعت انجام می‌گیرد و هم پایداری بیشتری نشان می‌دهد. او که همانند سازی را به معنای نوعی تقلید ناآگاهانه از نمونه‌های رفتاری والدین می‌داند که به کمک مکانیزم درون فکنی به انجام می‌رسد، معتقد است توالی موزون در مراحل رشد جنسی و طی شدن صحیح فرایند همانند سازی، عوامل شکل دهنده‌ی شخصیت افراد هستند. همانطور که بی‌نظمی در توالی مراحل جنسی به اختلال‌های شخصیتی (شخصیت‌های نوروپیک) منجر می‌شود؛ بی‌نظمی در همانند سازی نیز اختلال‌های شخصیتی را به وجود می‌آورد. تجربه‌های عادی زندگی صحت این ادعاها را تایید می‌کند. اکثر شخصیت‌های نابهنجار به خانواده‌هایی تعلق دارند که مسیر زندگی طبیعی خود را طی نکرده‌اند؛ مثلاً یکی از والدین در سرنوشت فرزندان نقش نداشته یا بین آنها تفاهم نبوده است. در این نوع خانواده‌ها چون شرایط مساعد همانند سازی فراهم نمی‌شود کودکان اختلال‌های رفتاری پیدا می‌کنند. [۱۶]

به عقیده چارلز هورتن کولی ذهن، صرفاً پدیده زیستی و اندامی نیست بلکه پدیده‌ای است که در روند تجربیات اجتماعی افراد شکل پذیرفته، توسعه می‌یابد و غنی تر می‌شود. همچنین تصویر خود در ذهن افراد اغلب به صورت اجتماعی ترسیم می‌شود. در واقع به نظر او هر انسانی در ذهن دیگری حضور دارد و همچنین این درک حضور سبب می‌شود که هر فرد اجتماعی، خویشتن را درک یا احساس کند و رفتار خود را بر اساس همین حضور در ذهن دیگران تعیین کرده و سپس جهت دهد؛ یا می‌توان گفت خود، انعکاس یا آینه‌ای است که دگرگان به همراه قضاوت هایشان در آن منعکس می‌شوند. [۱۷]

به نظر مازلو هر یک از ما تعدادی نیاز ذاتی داریم که رفتار ما را فعال و هدایت می‌کنند؛ اما رفتارهایی که برای ارضای نیاز به کار می‌گیریم آموختنی است و به این ترتیب تفاوت‌های فردی شکل می‌گیرند. این نیازها در یک نردبان سلسله مراتبی قرار دارند که هرچه از پایین به بالای نردبان حرکت می‌کنیم از قدرت نیاز کاسته می‌شود و سن دستیابی به آنها افزایش می‌یابد. این نردبان پنج طبقه دارد و نیازها از پایین به بالا عبارت اند از: نیازهای فیزیولوژی (مانند خواب، غذا، آب و...) نیاز به ایمنی، نیاز به احترام و حرمت خود و نیاز به خود شکوفایی.



شکل ۱- سلسله مراتب نیازهای مازلو

خود شکوفایی، بالاترین سطح نیازهاست. برآوردن این نیاز فقط زمانی برای ما ممکن می‌شود که نیازهای سطوح پایین‌تر را تا حدی برآورده کرده باشیم؛ همچنین لازم است مهارت‌ها، توانمندی‌ها و کاستی‌های خود را بشناسیم و جامعه نیز بسترسازی فرهنگی مناسب را در جهت رشد ما انجام داده باشد. فقط دانشمندان نیستند که می‌توانند به خود شکوفایی دست یابند؛ بلکه هر کسی و در هر جایگاهی در جامعه می‌تواند به تحقق توانمندی‌ها و استعدادهای خویش دست یابد. افراد خودشکوفای، کسانی‌اند که ادراکشان از واقعیت درست باشد، نسبت به خویشتن و جهان واقع نگر باشند و خود و حقایق جهان را بپذیرند؛ نه آنکه در خیال زندگی کنند و از واقعیت به دور باشند. افراد خود شکوفای، افرادی ساده و خود انگیخته‌اند. در برخورد با مشکلات احساس رسالت می‌کنند. به جامعه انسانی علاقه دارند و با این حال نیازمند یک حریم خصوصی برای فکر کردن و تجربه‌های عارفانه هستند. افراد خود شکوفای، بیش از دیگران شکیبا و خلاق و کمتر با جامعه هم‌رنگ می‌شوند؛ در مقابل افرادی که در یک محیط طرد کننده، کنترل کننده یا ناز پرورده پرورش می‌یابند و نسبت به توانمندی‌های خویش تردید دارند و نمی‌توانند با جرات، نظم و پشتکار تلاش کنند؛ در دستیابی به خود شکوفایی مشکل خواهند داشت. مازلو هم سرشت و هم پرورش را در شکل‌گیری شخصیت مهم می‌داند و به یگانگی آدمی و اختیار برای انتخاب اعتقاد دارد. [۱۸]

چارلز آدامز بر این باور است که زیر سیستم همسر، سیستمی قرار دارد که در آن شرکای بالغ زناشویی (یا پیوندهای دیگر) شریک یکدیگر هستند و به یک رابطه رضایت بخش متقابل با یکدیگر دست یافته‌اند. از این زیر سیستم، کودکان نیز درس‌ها و مدل‌هایی در زمینه صمیمیت عملکردی بزرگسالان، تعهد، ارتباط و حل مسئله می‌آموزند. خانواده، مسئولیت آموزش، حفاظت و تعیین محدودیت‌های رفتاری برای فرزندان را بر عهده دارد. همسویی ایمن کودکان با والدینی که حاضر، مسئول و متعهد هستند منجر به توسعه یافتن ایمن ظرفیت‌هایشان در تصمیم‌گیری مستقل و خود هدایتی می‌شود. در مقابل کودکان پرخاشگر که برخاسته از خانواده‌ها نا ایمن هستند با هدایت مشاوران مدرسه و توانمندسازی خانواده‌ها برای تسهیل و ترویج مشارکت و همچنین حمایت بیشتر از دانش‌آموزان در خانه و مدرسه و مدل‌سازی روش‌های موثر برای تعامل بین خانواده، مدرسه و جامعه امکان اصلاح به چنین کودکانی باز می‌گردد. [۱۹]

۴. روش کار

به نظر می‌رسد بنا بر اهمیت و ظرافت مبحث از تلفیق علوم اجتماعی، حقوق، اخلاق، روانشناسی و سایر علوم ذی ربط در راستای کشف علل پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی با تمرکز بر روی کودکان ولدالزنا پژوهش و کاوش جامعی صورت نپذیرفته است؛ بنابراین پژوهش توصیفی-تحلیلی پیش رو ضمن جمع آوری اطلاعات از اسناد مکتوب و الکترونیکی و با استفاده از ابزار فیش برداری به توصیف و تحلیل محتوای منابع و تعالیم دینی، نظریات نظریه پردازان کلاسیک و پسا مدرن در حوزه جامعه‌شناسی و علم اخلاق و روانشناسی در تلاش بوده تا بدین پرسش مبنی بر علل و پیامد آسیب‌های اجتماعی در کودکان ولد الزنا، نحوه مواجهه سایر اقشار جامعه و موسسات دولتی ذیربط و همچنین تعدیل آسیب‌های مذکور در سطح خرد و کلان پاسخ دهد.

۵. نتیجه:

مبحث آسیب‌شناسی کودکان، بسیار گسترده و قابل تامل است. در پژوهش حاضر تلاش کردیم تا به آسیب‌های کودکان به طور اعم و آسیب‌های اجتماعی و شخصیتی کودکان حاصل از روابط نامشروع به طور اخص بپردازیم. از آنجایی که برهه سنی کودکان به نسبت رده سنی جوان و بزرگسال، دچار وابستگی و اعلام نیاز بیشتری می‌باشد. حتی با پذیرش این اصل که در دنیای امروزی با افزایش مناسبات صنعتی و مدرنیته، نقش خانواده در تربیت و رشد کودک کمرنگ شده است؛ باز هم نمی‌توانیم تاثیر خانواده و حضور دو رکن اصلی پدر و مادر را نادیده بپذیریم. کما اینکه در بسیاری از کشورها از جمله ایران، خانواده کارکرد و جایگاه خود را به طور کامل به نهادها و ارگان‌های دیگر نسپرد است. به تبع این موضوع در پژوهش حاضر که به کودکان محروم از والدین حقیقی پرداخته ایم با معضل شکاف عاطفی و شخصیتی مواجه هستیم کودکانی که بعد از رها شدن توسط والدینشان به بدنه‌ی موسسات دولتی پناه می‌برند؛ آب و غذای کافی و سقفی امن در اختیار دارند اما دچار خلاهای جدی عاطفی و ارتباطی می‌شوند. چراکه نیاز فطری آنان به ارتباط عاطفی با بزرگسالان نزدیک ارضا نمی‌شود. استاد حکیم مولانا در باب نیاز به ارتباط عاطفی و اجتماعی با انسان‌های دیگر می‌فرماید: «هر که او از همزبانی شد جدا بینوا شد گرچه دارد صد نوا» [۲۰] احساس انزوا، عدم کافی بودن، احساس بی‌ارزش بودن، احساس کنار گذاشته شدن، احساس ناامنی و موارد از این دست مولود چنین ساختاری است. همچنین توجه به محیط و تاثیر آن به عنوان یک اصل فیزیکی و اجتماعی غیرقابل انکار است. حضور کودکان در میان جمعی از کودکان دیگر که تجربه مشترک رها شدگی داشته‌اند؛ بر تصور آنان مبنی بر تیره‌بختی در زندگی دامن می‌زند. به بیان مطلوب کودکان تحت سرپرستی واکنش جامعه نسبت به خود را با نگاه‌های ترحم‌آمیز و دوستی‌های کوتاه مدت درک می‌کنند. آنها در ذهن خود کودکی را تصور میکنند که توسط والدینش کنار گذاشته شده و بنابراین انتظار ندارد مورد پذیرش جمع همسالانش قرار بگیرد. به واقع نه تنها کودکان نامبرده بلکه همه ما از دیگرانی که به ما نزدیکتر هستند یاد می‌گیریم که حق داریم چگونه رفتار کنیم و حق داریم چه انتظاری از جامعه و حیات اجتماعی مان داشته باشیم. علی‌الحال تغییر جهت از نگرش مسموم به نگرش مطلوب نیازمند تلاش بیش از پیش، تعدیل سیاست‌های رفتاری، آموزش کافی، کسب مهارت و بسترسازی برای شکوفایی توانمندی‌های کودکان در معرض آسیب می‌باشد.

۶. پیشنهادات کاربردی:

تصمیم‌گیری و تعدیل سیاست‌های برنامه‌ای و اجرایی ارگان‌های دولتی به منظور کاهش و پیشگیری آسیب‌های اجتماعی کودکان حاصل از روابط نامشروع نیازمند توجه به محورهای فردی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد که بر این اساس پیشنهاد می‌شود:

– مددکاران اجتماعی و مشاوران و روانشناسان مربوط به حوزه کودک در مواجهه با کودکان آسیب‌دیده موظف هستند از کلی‌گویی بپرهیزند و موارد اخلاقی مانند حفظ احترام، احساس همدلی، عدم داوری و عدم برچسب زنی را رعایت کنند. همچنین از عنصر تجربه، رازداری و اعتماد غافل نشوند.

– جلسات مشاوره، خودیاری و آسیب‌شناسی به نصب بنر و گرفتن عکس‌های گروهی تقلیل نیابد و آموزش در حوزه کودکان با هدف رفع زمینه‌های چالش‌هایشان، متناسب با تفاوت‌های فردی آن‌ها، در راستای ایجاد انگیزه، تقویت استعداد عشق ورزی و مورد عشق واقع شدن، تقویت روحیه خودباوری و توانمندسازی یکایک کودکان آسیب‌دیده قرار بگیرد؛ همچنین به عقیده دکتر کریمی درمندی یادگیری مهارت‌های اساسی زندگی من جمله مهارت تصمیم‌گیری، مهارت حل مسئله، برقراری روابط بین فردی، همدلی و کنار آمدن با هیجانات و حذف افکار ضد اجتماعی در سنین کودکی و نوجوانی حائز اهمیت است؛ زیرا سبب می‌شود حضور کودکان در اجتماع با حداقل آسیب ممکن همراه شود. [۲۱] در حقیقت امر با ایجاد شرایط ایمن و با هدایت صحیح کودک آسیب‌دیده عزت نفس از دست رفته او جبران می‌شود، اعتماد تازه‌ای دریافت می‌کند و دست به تغییر خود خواسته می‌برد.

– از آنجایی که پدر و مادر ناآگاه می‌توانند فرزندان خود را دچار بحران و تله‌های ذهنی جبران‌ناپذیر کنند؛ شایسته است تا به سرپرستانی که نقش همراه را برای کودکان بی‌والد ایفا می‌کنند آموزش‌های تخصصی ارائه شود. همچنین از تجربه افراد آگاه و دارای سابقه در این حوزه، استفاده لازم به عمل آید.

– قرار دادن تعداد سرپرستان محدود برای تعداد بالای کودکان بی‌والد کاری به دور از اندیشه می‌باشد. چنین وضعیتی مشابه همان وضعیت نا شایسته‌ها کردن کودکان به حال خود و بدون نظارت صحیح بر احساسات و عملکردشان است که این رفتار به خودی خود آسیب‌زننده خواهد بود. لذا توصیه می‌شود تعداد سرپرستان آگاه به مسائل کودکان در خوابگاه‌های شبانه روزی موسسات بهزیستی افزایش یابد تا رسیدگی به مسائل فرد به فرد کودکان با اطمینان و آرامش خاطر انجام گیرد.

– شناسایی، معرفی و قدردانی از افرادی که در گذشته تحت پوشش بهزیستی بوده و اکنون با طی کردن صحیح مسیر توانسته‌اند حرفی برای گفتن و صدایی برای شنیدن داشته باشند. کسانی که با وجود موانع پیش‌رویشان، خود را نباخته و با بهره‌گیری از آموزش صحیح توانستند بر تروماهای فردی‌شان غلبه کنند، تابوها را پشت سر بگذارند و از خود، خودارزشمندی ارائه دهند. چنین کودکانی بنا بر اشتراکی که در قسمتی از تجربه زیسته‌شان با سایر کودکان هم‌نوا در این مسیر دارند می‌توانند الگو و راهنمای محسوس‌تر و قابل‌درک‌تری برای رشد و پیشرفت هم‌کیشان‌شان باشند. آنها می‌توانند محرک مناسبی برای یادآوری عنصر امیدواری و شکوفایی استعدادهای نهفته در دوستان‌شان باشند.

– فعالان اجتماعی در حوزه کودک و نوجوان، با بهره‌گیری از اعتبار خود نزد مردم و به‌پشتوانه تلاش و همت بخش مدنی جامعه می‌توانند در ایجاد فرهنگ صحیح مواجهه با کودکان مذکور و نشر کارهای مثبت در این زمینه همراهی

کنند؛ زیرا اعتلای فرهنگ عمومی جامعه موجب تقویت جایگاه اجتماعی کودکان مورد بحث می‌شود. لذا لازم است افراد فعال و دارای نقش در این حوزه از قدرت بالای فضای سایبری و میزان تاثیرگذاری آن در اذهان عمومی غافل نشوند.

علاوه بر موارد بالا، حمایت کودکان آسیب دیده و هدایت آن‌ها در مسیر صحیح کارایی، نیازمند همت دوچندان مسئولان مربوطه است. همچنین پیگیری امور پس از کارایی با هدف اطمینان از سازگاری آنان در محیط کار و جامعه‌ی هدف از ضروریات حرفه‌ای عمل کردن بوده و لازمه‌ی صحت سیاست‌های اجرایی می‌باشد.

۷. مراجع:

۱. قرآن کریم، سوره اسراء، آیه ۷۰
۲. امامی، ح. (۱۴۰۱)، "حقوق مدنی"، جلد ۵، تهران، نشر اسلامیه، چاپ بیست و یکم، ۱۷۹
۳. قرآن کریم، سوره نور، آیات ۳ و ۲
۴. کوئن، ب. (۱۳۹۸)، "مبانی جامعه‌شناسی"، ترجمه: غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، نشر سمت، چاپ سی‌ام، ۶۲ تا ۶۰
۵. خبرگزاری فارس مورخ ۱۴۰۲/۰۴/۰۸ ساعت ۱۶:۱۵
۶. توسلی، غ. (۱۳۹۱)، "نظریه‌های جامعه‌شناسی"، تهران، نشر سمت، چاپ هجدهم، ۲۲۸-۲۳۰
۷. کوئن، ب. (۱۳۹۸)، "مبانی جامعه‌شناسی"، ترجمه: غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، نشر سمت، چاپ سی‌ام، ۱۰۸-۱۰۹ و ۱۷۵-۱۷۶
۸. رابرتسون، ی. (۱۳۹۰)، "درآمدی بر جامعه (با تاکید بر نظریه‌های کارکرد گرایی، ستیز و کنش متقابل نمادین)"، ترجمه: حسین بهروان، مشهد، نشر موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی- به نشر، چاپ پنجم، ۱۱۲-۱۱۹
۹. کریمی درمنی، ح. (۱۳۹۶)، "توان بخشی گروه‌های خاص با تاکید بر خدمات مددکاری اجتماعی"، تهران، نشر رشد، چاپ چهارم، ۲۵۴-۲۵۹
۱۰. توسلی، غ. (۱۳۹۱)، "نظریه‌های جامعه‌شناسی"، تهران، نشر سمت، چاپ هجدهم، ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۵۲
۱۱. شارون، ج. (۱۳۹۳)، "ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی"، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، چاپ سیزدهم، ۲۴۲-۲۴۳
۱۲. اعتمادی فرد، م. و همکاران، (پاییز و زمستان ۱۳۹۴)، "تاثیر سرمایه اجتماعی خانواده بر انحرافات اجتماعی"، مجله مسائل اجتماعی ایران، سال ششم، شماره دو، ۲۲-۲۴
۱۳. بلالی، ا. و عابدی، ی. (پاییز ۱۳۹۵)، "بررسی کژکارکردی خانواده و عوامل موثر بر آن در شهر پاره"، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال پنجم، شماره بیستم، ۲۷۳-۲۷۶
۱۴. اقلیما، م. (۱۳۸۳)، "انضباط اجتماعی و نقش آن در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی"، تهران، نشر اسپند هنر، چاپ اول، ۱۶۹-۱۷۵
۱۵. اقلیما، م. (۱۳۸۳)، "انضباط اجتماعی و نقش آن در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی"، تهران، نشر اسپند هنر، چاپ اول، ۲۰-۲۴

۱۶. گنجی، ح. (۱۳۹۲). "روانشناسی عمومی"، تهران، نشر ساوالان، چاپ شصت و چهارم، ویرایش ششم، ۲۳۰-۲۳۱
۱۷. توسلی، غ. (۱۳۹۱). "نظریه های جامعه شناسی"، تهران، نشر سمت، چاپ هجدهم، ۲۹۳-۲۹۴
۱۸. هیئت مولفان، (۱۳۸۸)، "روانشناسی عمومی"، تهران، نشر دانشگاه پیام نور، چاپ دوم، ۳۹۴-۳۹۶
19. McAdams, Charles R. III and Foster, Victoria A. (2009). "Dysfunctional Family Structures and Aggression in Children: A Case for School-Based, Systemic Approaches with Violent Students", Journal of School, vol 7, no9, pp17-25
۲۰. دیباچه اول مثنوی معنوی مولوی، بیت ۲۸
۲۱. کریمی درمنی، ح. (۱۳۹۶). "توان بخشی گروه های خاص با تاکید بر خدمات مددکاری اجتماعی"، تهران، نشر رشد، چاپ چهارم، ۳۰۱-۳۰۳